جلسه 510

سه شنبه 13/07/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این بود که خطابات شرعیه آیا مختص است به خصوص مشافهین که حاضر هستند در مجلس خطاب، ویا شامل غائبین از مجلس خطاب بلکه معدومین در زمان صدور خطاب هم می شود؟

مرحوم آقای خوئی فرمود: نزاع معقول در این بحث در این هست که هل وضعت اداة الخطاب للخطاب الحقیقی أم للخطاب الانشائی؟ و علی تقدیر وضع ادات خطاب برای خطاب حقیقی، هل وضعت لقصد تفهیم غیر به مجرد صدور خطاب یا کافی هست که قصد تفهیم غیر داشته باشد ولو عند وصول الخطاب فی زمان متأخر. این نزاع معقول است.

ولذا مرحوم آقای خوئی تبعا لصاحب الکفایة فرمود به نظر ما وضع شده است ادات خطاب برای خطاب انشائی. خطاب انشائی لازم نیست به داعی تفهیم مخاطب باشد، ولو به دواعی اخری مثل اظهار خوف، بچه دارد بیرون منزل بازی می کند ممکن است مورد هجوم حیوانی قرار بگیرد، یا مورد ظلم انسانی بخواهد قرار بگیرد می گوید یا اماه. قصد تفهیم مادر را که ندارد. قصدش اظهار تظلم یا اظهار خوف است. و این بالوجدان استعمالش مجازی نیست. در شعر هم ما داریم خطاب می کند به شب:

 الا ایها اللیل الطویل ألا انجلی بصبح و ما الاصباح فیک بأمثلی

یا خطاب می کند به کوه:

 أیا جبلی نعمان بالله خلیّا نسیم الصبا یخلص الی نسیمها

یا خطاب می کند به دهر:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یا دهر أف لك من خليل  |  | كم لك بالإشراق و الأصيل  |

 این استعمالها مجازی نیست.

برفرض کسی بگوید که خطاب ادات خطاب وضع شده اند برای خطاب حقیقی، فوقش این استعمال أیا جبلی نعمان، ألا ایها اللیل الطویل، یا دهر اف لک من خلیل اینها مجازی است، اما مسلم وبه وجدان عرفی شرط نیست که قصد تفهیم مخاطب عند صدور الخطاب باشد، بلکه ولو عند وصول الخطاب باشد. نامه می نویسد یا نوار ضبط می کند که افرادی که این نوار یا این نوشته به دستشان می رسد آگاه بشوند. خطاب می کند در نامه به فرزندش که هنوز طفل نوزاد است کودک است، می گوید من دارم می روم سفر، یا مریض است می ترسد فوت کند، وصیتنامه ای می نویسد خطاب به فرزندش. یا در کتاب می نویسد ایها القارئ العزیز، خب این شامل قارئی که بعد از نوشتن کتاب به دنیا آمده هم می شود. فرقی نمی کند. پس آیات قرآن شامل غیر حاضرین در مجلس خطاب چه غائبین از مجلس خطاب و چه معدومین در زمان صدور خطاب هم می شود.

این مطالب عمدتا در کفایه هم هست، یک اضافه ای در کفایه دارد و آن اضافه این است که گفته: برفرض کسی قائل بشود که وضع شده است ادات خطاب برای خطاب حقیقی، ولکن با توجه به اینکه غالبا احکام در اسلام مشترک است بین حاضرین و غائبین، این قرینه می شود که خطاب شامل غائبین هم بشود ولو مجازا. و الا لازمه اش این است که احکام شرعیه مختص بشود به همان گروه اندکی که در مجلس صدور قرآن وجود داشتند. این محتمل نیست. و اگر ما بگوئیم اصلا مخاطب حقیقی قرآن نبی اکرم است و مردم مخاطب حقیقی قرآن نیستند، إنما یعرف القرآن من خوطب به، مخاطب حقیقی قرآن نبی اکرم هست، مسلم یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله که منحصر به پیامبر اکرم نیست. پس مسلم اختصاص پیدا نمی کند به مخاطب حقیقی.

اگر می گویید مجازا استعمال شده است در غیر خطاب حقیقی، می گوئیم بسیار خوب، مشکل ما در رابطه با خطابات شرعیه برطرف می شود.

یک جمله ای هم صاحب کفایه دارند، می فرمایند آنهایی هم که می گویند ادات خطاب وضع شده است برای خطاب انشائی که ما هم جزء آنها هستیم، باز به نظر می رسد که انصراف ادات خطاب را به خطاب حقیقی بپذیرند. پس فرقی نمی کند شما قائل بشوید به وضع ادات خطاب برای خطاب حقیقی، در آیات و روایات قرینه داریم بر اینکه مقصود از این خطابات خصوص حاضرین در مجلس خطاب نیستند. اگر هم قائل بشویم که هستیم به اینکه ادات خطاب برای خطاب انشائی وضع شده است، انصراف به خطاب حقیقی را که می پذیریم. پس مهم این است که در آیات و روایات نکته ای هست که جلو انصراف این خطابها را به حاضرین که مخاطب حقیقی هستند می گیرد، وآن نکته این است که اغلب احکامی که بعد از ادات خطاب آمده مسلم از مختصات حاضرین در مجلس خطاب نیست.

این اضافه را هم صاحب کفایه دارد.
ولذا مرحوم آقای خوئی هم همین مطالب را توضیح داده است و قبول کرده است.

اقول: ما فعلا به صاحب کفایه ایرادی نداریم. ایشان قائل است به وضع ادات خطاب للخطاب الانشائی. اما اشکال مان به مرحوم آقای خوئی است که این مطلب با مبانی شما سازگار نیست. شما در بحث وضع صریحا فرموده اید که اصلا معنا ندارد این حرف که کسی بیاید بگوید مثلا لیت وضع شده است برای تمنی انشائی، لعل وضع شده است برای ترجی انشائی. فرمودید اینها مطابق با مبنای مشهور است که می گویند الانشاء ایجاد المعنی باللفظ. مشهور اینجور می گویند، و لذا می گویند لیت ایجاد می کند تمنی را باللفظ، می شود تمنی انشائی. مرحوم آقای خوئی فرموده اند این حرفها درست نیست. ایشان در بحث وضع در فرق بین انشاء و إخبار، و در بحث حروف که بخشی از این حروف، حروف انشائیه هستند، فرموده حقیقت انشاء عبارت است از ابراز ما فی النفس غیر قصد إلاخبار. جمله خبریه وضع شده است برای ابراز قصد إخبار. زید قائم وضع شده است برای ابراز قصد إخبار از ثبوت قیام برای زید. موضوع له زید قائم ابراز قصد الإخبار است. در انشاء موضوع له ابراز الامر النفسانی غیر قصد الإخبار است. ابراز تمنی نفسانی می شود معنای لیت. لیت وضع نشده است برای ایجاد تمنی. مگر با لفظ می شود تمنی را ایجاد کرد؟ لیت وضع شده است برای ابراز تمنی نفسانی. یا وضع شده است برای ابراز قصد نداء. متکلم قصد دارد نداء بکند زید را، برای ابراز قصد نداء واضع آمد لفظ یاء را وضع کرد. گفت بگو یا زید ابراز می شود قصد آن نداء و توجیه خطاب به غیر.

اقول: می گوئیم جناب آقای خوئی! آن صبی که می گوید وا اماه و شما در این بحث فرمودید استعمال می کند این جمله را در خطاب انشائی، اصلا خطاب انشائی معنایی برای شما ندارد غیر از ابراز امر نفسانی. خب آن امر نفسانی چیست؟ در این مثال خوف نفسانی است. پس یا اماه که این بچه می گوید مستعمل فیه آن به نظر شما غیر از آن وقتی است که می آید خانه و می گوید یا اماه ایتینی بماء حتی اشرب. آنوقتی که در خانه می گوید یا اماه مستعمل فیه اش ابراز قصد نداء است به مادرش. ولی وقتی که در کوچه می گوید یا اماه، قصدش ابراز خوف نفسانی است. اصلا به نظر شما مستعمل فیه این دو با هم فرق می کند. پس چه جوری اینجا شما فرمودید که وضع ادات خطاب للخطاب الانشائی؟! اینها چیزهایی نیست که شما قبول داشته باشید.

ایشان صریحا می گوید معنی الانشاء ابراز الامر النفسانی غیر قصد الحکایة، فحرف النداء مثل یاء وضعت لابراز قصد النداء. و اما ما علیه المشهور من کون النشاء ایجادا للمعنی باللفظ، یعنی ایجادا للنداء والخطاب باللفظ فی مثال یا زید، فهو غیر صحیح. محاضرات 1/80. آنجا صریحا این طلب را فرموده اند.

آنوقت شما اینجا می آیید می فرمایید که وضع شده است ادات خطاب مثل یاء برای خطاب انشائی؟!. خب اینها را در کفایه ملاحظه فرمودید و بعد نقل کردید در درستان، فراموش کردید که چقدر در این مسأله با صاحب کفایه و امثال او شما اختلاف داشتید.

پس این فرمایش با مبنای آقای خوئی سازگار نیست.

اما ببینیم اصل مطلب با قطع نظر از اشکال به مبنای مرحوم آقای خوئی چگونه است:

مرحوم آقای صدر هم چون معتقد است که وضع شده است ادات خطاب برای خطاب انشائی، منتهی ایشان خطاب انشائی را اینجور توجیه می کند، می گوید: خطاب انشائی یعنی مفهوم خطاب. چون اگر بگوید واقع خطاب، این اشکال پیش می آید که یا اماه که آن کودک می گوید، یا آنوقتی که طرف می گوید الا ایها اللیل، واقع خطاب که محقق نمی شود. چون شما گفتید خطاب حقیقی قوامش به قصد تفهیم مخاطب است. خب واقع خطاب یعنی خطاب حقیقی که قصد تفهیم غیر رکن این خطاب حقیقی است. پس نمی شود بگوئیم الا ایها اللیل این به معنای ایجاد واقع الخطاب است. چون ایجاد واقع الخطاب که می شود ایجاد خطاب حقیقی، وشما قبول کردید که خطاب حقیقی رکنش و مقومش تفهیم غیر است.

مرحوم آقای صدر می گوید: وضع شده است حرف نداء که در همین مثال یا لیت استعمال شده است در مفهوم تصوری خطاب. منتهی فرق یاء یا انت با مفهوم الخطاب و التخاطب مثل فرق بین معنای حرفی با معنای اسمی است. فرق بین معنای من و معنای النسبة الابتدائیة یا الابتداء چیست؟ هر دو از سنخ مفهوم هستند، منتهی گاهی مفهوم، مفهوم اسمی است، می شود النسبة الابتدائیة و الابتداء، و گاهی مفهوم حرفی است می شود من. اینجا هم التخاطب مفهوم اسمی است، النداء مفهوم اسمی است، اما یاء مفهوم حرفی همین نداء وتخاطب است.

منتهی آقای صدر فرموده: این مدلول تصوری ادات خطاب است. مدلول تصوری یاء النسبة التخاطبیة و النسبة الندائیة است که یک معنای حرفی است. اما ظهور تصدیقی کلام متکلم یعنی به حسب ظاهر حال متکلم این است که وقتی ادات خطاب را استعمال می کند به داعی جد است نه به دواعی اخری مثل هزل و خوف و تظلم. نه، ظاهر استعمال هر مستعمل عاقلی این است که ناشی است استعمالش از جد.

پس ظهور اینکه وقتی شخص می گوید یا ایها الناس افعلوا کذا این است که این نسبت خطابیه را به داعی جد استعمال کرده است. داعی جد یعنی به داعی خطاب حقیقی و جدی. ولذا ظهور انصرافی استعمال ادات خطاب این است که حالا که استعمال می کند ادات خطاب را و به معنای نسبت تخاطبیه است، این استعمالش ناشی از جد است نه دواعی اخری. کما اینکه صیغه امر استعمال می شود در نسبت بعثیه. ولی ظهور تصدیقی حال متکلم عاقل این است که اگر قرینه ای در کار نبود این افعل را استعمال می کند در نسبت بعثیه به داعی جد نه به داعی هزل و تهدید و تعجیز، آنها قرینه می خواهد که به داعی تهدید بگوید هر کاری دلت می خواهد بکن. او قرینه دارد بر تهدید که هر کاری دلت می خواهد بکن بعد حسابت را می رسم. اما لولا القرینة ظهور صیغه امر چطور در این است که در نسبت بعثیه به داعی جد استعمال می شود، ظاهر حال متکلم این است که داعی اش جد است، در یا ایها الناس ظهور انصرافی اش در این است که به داعی جد است، یعنی به داعی خطاب جدی وحقیقی است.

ولذا ایشان می فرماید ما معتقدیم که خطابات قرآن بیش از حاضرین در آن زمان ظهور ندارد.

این نتیجه این بحث.

سؤال وجواب: چه جور استعمال صیغه امر به داعی تهدید قرینه می خواهد، به داعی استهزاء قرینه می خواهد، یک آقایی می خواهد مسخره اش کند که بگوید تو بلد نیستی منبر بروی به او می گوید برو بالای منبر. یعنی می خواهد به او بگوید بلد نیستی منبر بروی. برو بالای منبر به داعی جد نیست بلکه به داعی استهزاء است. خب این قرینه می خواهد. اما اگر قرینه نباشد ظهور دارد در جد. یا ایها الذین آمنوا هم همین است، ظهورش در این است که این ادات خطاب را به داعی جد انشاء کرده و استعمال کرده این ادات خطاب را، به داعی خطاب حقیقی. مگر قرینه عامه یا خاصه ای باشد بر اینکه نه این داعی اعم است از جد، ولذا شامل غیر ذوی الشعور هم مثلا می تواند بشود، مثل یا ایها اللیل قرینه داریم. نه اینکه این یا ایها اللیل استعمالش مجازی است، نه، ایشان می گوید مجازی نیست، مدلول تصوری همان نسبت خطابیه است. آن ظهور انصرافی که دارد که به داعی جد است یعنی به داعی خطاب جدی و حقیقی است آن ظهور انصرافی اینجا قرینه بر خلاف دارد. خب در آیات قرآن هم چون قرینه نداریم بر اینکه به داعی جد نیست، پس قدر متیقن این است که بگوئیم فقط به داعی جد است و مقصود خطاب حقیقی است با حاضرین در عصر خطاب.

اقول: این فرمایش آقای صدر به نظر ما ناتمام است. مراد از خطاب حقیقی را ما اول معنا کنیم بعد مراد از خطاب انشائی را هم معنا می کنیم تا مطلب روشن بشود. می گوئیم اگر مراد از خطاب حقیقی این است که شخص متکلم توجه تکوینی بکند به مخاطب برای تفهیم مطلبی به او، یقینا بالوجدان العرفی ادات خطاب وضع نشده است برای این معنا از خطاب حقیقی. این همه استعمال مثل الا ایها اللیل الطویل الا انجلی یا أیا جبلی نعمان بالله خلّیا، یا استعمالاتی که در قرآن هست مثل یا حسرتی، یا حسرتی آیا یعنی می خواهد حسرت را مخاطب قرار بدهد که ای حسرت بیا با تو حرف بزنم تا به تو بفهمانم؟! اینکه نیست. اصلا اینکه در کتابها می نویسد یا اخوانی القراء آیا شما می گوئیید اینها همه مجاز است؟ اینکه نیست.

پس مراد از خطاب حقیقی را درست باید معنا کرد. اول شما می آیید خطاب حقیقی را بد معنا می کنید بعد دچار مشکل می شوید. در خطاب حقیقی نخوابیده قصد تفهیم غیر. مجرد توجیه خطاب به شخصی یا چیزی و تکلم با او می شود خطاب حقیقی. کسی که به این دیوار می گوید ای دیوار تو قبل از ما بودی و بعد از ما خواهی بود، ما خواهیم رفت و تو قرنهای متمادی می مانی، این خطاب حقیقی است. چه کسی گفته در خطاب حقیقی باید قصد تفهیم مخاطب باشد؟ همچنین چیزی شرط نیست. گاهی آدم با یک شخصی صحبت می کند تا دیگری بفهمد. خود او نفهمید هم نفهمد. ایاک اعنی واسمعی یا جاره. با دخترش صحبت می کند ولی قصد تفهیم عروس را دارد. قصد تفهیم داشتن که خطاب نیست. مادر شوهر به دخترش غر می زند که من پیر شدم نمی توانم کار کنم شما نشستی من مجبورم کار کنم، به دخترش می گوید برای اینکه عروسش بفهمد. قصد تفهیم غیر که خطاب نیست. اصلا در خطاب حقیقی چه کسی می گوید که قصد تفهیم مخاطب معتبر است؟. ادات خطاب هم وضع شده است برای ایجاد همین خطاب حقیقی. شما خطاب حقیقی را بد معنا می کنید آنوقت در خطاب انشائی دچار مشکل می شوید. خطاب حقیقی یعنی ایجاد و توجیه خطاب به غیر. نیازی ندارد به قصد تفهیم او باشد. ولذا وقتی که دارد با دیوار صحبت می کند یا به شب خطاب می کند این خطاب حقیقی است.

سؤال وجواب: میرود قبرستان سر قبر پدرش می گوید پدرجان بلند شو ببین پسرت به چه روزی افتاده. این خطاب حقیقی است. شما خطاب حقیقی را معنا می کنید که مخاطب حتما باید بفهمد تا بشود خطاب حقیقی. و حال اینکه این لزومی ندارد. خاطب اباه فی القبر وقال یا ابتا. خطاب حقیقی است دیگر.

وقتی اینجور شد ادات خطاب وضع شده است برای ایجاد خطاب حقیقی. اصلا خطاب انشائی غیر از ایجاد خطاب حقیقی بالاستعمال معنای دیگری ندارد. یکوقت خطاب حقیقی به غیر استعمال ادات خطاب است، می آید همینجوری صحبت می کند یک جوری به او خطاب می کند. این می شود خطاب حقیقی. اما یکوقت ادات خطاب را هم در خطابش بکار می برد. استعمال کرده است این ادات خطاب مثل یا ابتا را در ایجاد خطاب حقیقی. در خطاب حقیقی قصد تفهیم نیست. فضلا از اینکه قصد تفهیم حین صدور الخطاب باشد.

و اصلا این ادعا که ظهور انصرافی در خصوص خطاب حقیقی که حین صدور الخطاب مخاطب بفهمد، اینها ادعای بلادلیل است. چه انصرافی دارد خطاب حقیقی به اینکه مخاطب بفهمد آن هم همان لحظه اول صدور خطاب بفهمد. اگر دو دقیقه بعد بفهمد نمی شود. اینکه نیست.

پس ادات خطاب وضع شده است برای ایجاد خطاب حقیقی. منتهی خطاب حقیقی را باید معنا کرد. خطاب حقیقی یعنی توجیه الکلام الی الغیر. ولایلزم أن یکون بقصد تفهیمه فضلا أن یکون بقصد التفهیم مقارنا لصدور الخطاب.

والا ما خطاب می کنیم به مرحوم آقای صدر می گوئیم: جناب آقای صدر! واقعا فرق بین یا زید با النداء زید فرقش در معنای حرفی و اسمی است؟ یا زید مفهوم حرفی نداء است یا واقع نداء است؟ اصلا وضع شده است یا زید بر ایجاد واقع نداء و خطاب. شما می گوئید مفهوم خطاب؟ مثلا فرق یا زید با نداء زید این است که او مجمل است و این مفصل است؟ آن معنای حرفی است و این معنای اسمی است؟ اینکه نیست.

و این اشتباه در جای دیگر هم برای ایشان پیش آمده. مثلا ضرَبَ ایشان می گوید مفهومش همان مفهوم ضربْ است با یک اختلاف مختصری که در جلد اول گفته اند. ما می گوئیم اصلا ضربَ وضع شده است برای دلالت بر صدور ضرب خارجا. الضربْ یک مفهوم تصوری است، اما ضربَ وضع للدلالة علی وقوع الضرب خارجا. یا زید هم وضع لایجاد النداء خارجا، منتهی نداء اعم از نداء کتبی که در کتاب می نویسند یا نداء لفظی که به لفظ بگویند.

فقط مشکلی که آقای صدر دارد که باعث شده است اینجور معنا کند مشکلی است که انشاء الله فردا عرض خواهیم کرد.